



در ملا هادی سبزواری وجود به موجود تبدیل می شود

اعوانی: باید بگویم که ادراک شرط وجود نیست، اما وجود شرط ادراک است. بحث دقیق وجود و موجود که در چه زمان اینها به هم تبدیل شده‌اند، در ملاهادی سبزواری، موجود به وجود تبدیل شده است.

اعوانی: باید بگویم که ادراک شرط وجود نیست، اما وجود شرط ادراک است. بحث دقیق وجود و موجود که در چه زمان اینها به هم تبدیل شده‌اند، در ملاهادی سبزواری، موجود به وجود تبدیل شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر غلامرضا اعوانی در همایش بزرگداشت حکیم ملا هادی سبزواری و یادبود دهمین سال درگذشت جلال الدین آشتیانی که در موسسه پژوهشی حمت و فلسفه ایران برگزار شد، در ابتدای سخنان خود گفت: آشتیانی حق بزرگی بر گردن فلسفه ما دارد. در دورانی که کسی به فلسفه نمی‌پرداخت، وی به احیای این علم و احیای متون پرداخت و نسخه‌های خطی زیادی را تهیه و تصحیح کرد. درواقع کاری که او کرده است، مانند کار کشیش فرانسوی است که در قرن گذشته احیای فلسفه مسیحی کرده است. آشتیانی کتابی با عنوان «منتخباتی از حکمای الهی» دارد که قرار بود ۱۰ جلد باشد و چهار جلد آن چاپ شد را به تحریر درآورد که این چهار جلد به همت انجمن حکمت و فلسفه به چاپ رسید. این ۴ جلد نزدیک به ۷۰ رساله چاپ نشده را معرفی کرد که بسیار مفید است. متأسفانه بعد از انقلاب کار او را ادامه ندادند.

وی گفت: بحث من درباره مقدمه ایزوتسو بر مقدمه مابعد الطبیعه است. این مقدمه کار ملاهادی سبزواری را جهانی کرده است و موجب شده است که به زبان‌های دیگر ترجمه شود. ابتدا باید به بحث درباره ایزوتسو پرداخت. امروزه روز به روز بر اهمیت ایزوتسو افزوده می‌شود. کتابی درباره فلسفه در ژاپن چاپ شده است که در قرن بیستم دو نفر را در آن کتاب معرفی کردند؛ یکی از آنها ایزوتسو است که به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان مطرح می‌شود. در فلسفه تطبیقی، ایزوتسو را نفر شماره یک باید بدانیم. وی اشراف تامی بر فرهنگ‌های مختلف دنیا دارد و به همین دلیل است که در این حوزه موفق است. به فرض مثال بر فرهنگ چین بسیار مسلط است و چینی را فوق العاده خوب می‌داند. در برگشت به ژاپن، کتاب «آگاهی و وجود» را نوشته است که ترکیبی از فلسفه‌های مختلف و یک متن از بودایی است.

اعوانی افزود: اهمیت این کتاب به دو دلیل است؛ یکی به دلیل نفی اندیشه‌ها و نظریه‌های غربیان و دوم به دلیل مسیر فلسفه در غرب و عالم اسلامی است که آنها را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی به سمت حکمت الهی رفته است اما فلسفه غرب به نفی حکمت الهی می‌پردازد. مسأله دیگری که مورد اعتنا است، جمع بین حکمت ذوقی و بحثی است که یکی از دستاوردهای فلسفه اسلامی است که غرب از آن فاصله گرفته است که بحث بدون ذوق حتی در غرب دوامی ندارد. این مسئله از سبزواری شروع شده و باید بگویم که حکمت مشرقی او در واقع گرایشی به حکمت بحثی به طرف ذوقی است که در سهروردی تکمیل می‌شود که اصلاً فلسفه را تهی میداند و فلسفه به معنای واقعی حرکت به سمت ذوقی است.

وی تصریح کرد: بحث برای حکیم لازم است اما اگر ذوق هم داشته باشد، بسیار کارآمد می‌شود. به هر ترتیب جمع بین این دو بسیار بااهمیت است که شاید به بهترین نحو آن در عالم اسلام بوده است. بحثی راجع به وجود و نور دارد و مقایسه‌ای با هایدگر می‌کند که در او هم شباهتی بین وجود و نور به چشم می‌آید. فلاسفه ما قائل به وجود مطلق هستند و به عدم فوق وجود، قائل نیستند. سؤال اینجاست که چرا بعضی از نظام‌های فلسفی، مبدا را عدم می‌گیرند و بعضی‌ها وجود محض می‌گویند؟ او می‌گوید اینها عیناً یکی است و فرق ندارد. آن چیزی که بسیار مهم است و باید به آن توجه شود، وجود و تعیین وجود است که تقریباً شبیه بین ذات و وجود منبسط، نفس رحمانی است. در دکارت این دو یکی می‌شوند و اگرستانس را در مورد خدا هیچ وقت به کار نمی‌برد.

اعوانی ادامه داد: بحثی بین ملاصدرا و هایدگر دوم دارد. درباره فرق بین موجود و وجود و بین این دو تمایز اساسی وجود دارد. توجه به حقیقت وجود و غفلت از حقیقت وجود می‌گوید فلاسفه اسلامی قبل از هایدگر به این مسأله رسیده‌اند در تمایز بین این دو. بحث این است که آیا هایدگر از ملاصدرا ممکن است گرفته باشد یا نه؟

وی افزود: ما در برکلی، وجدان وجود را داریم، آیا این درست است؟ آیا وجود همان وجدان است؟ عبدالرزاق کاشانی وجود را اینگونه تعریف می‌کند می‌گوید: «وجدان الحق النفسه فی الخارج» یعنی فوق وجدان است. آیا درست است که موجود را به مَدْرک تعبیر کنیم؟ در زبان عربی این دو ریشه‌شان یکی است. باید بگویم که ادراک شرط وجود نیست، اما وجود شرط ادراک است. بحث دقیق وجود و موجود که در چه زمان اینها به هم تبدیل شده‌اند، در ملاهادی سبزواری، موجود به وجود تبدیل شده است. ایزوتسو بسیار توانا بوده است که مفاهیم وجود، موجود و ... را به زبان انگلیسی تبیین کرده است و آنها را قابل فهم کرده و توانسته است مفاهیم فلسفی را قابل فهم کند و این یکی از هنرهای وی است که در کشور خودمان هم دکتر رضا داوری اردکانی این توانایی را از خود نشان داده است. یعنی چیزی که هم برای خواص قابل استفاده باشد و هم برای عوام و افراد غیر اهل فلسفه.

وی تأکید کرد: مقایسه دیگر این است که بین فارابی و کانت انجام می‌گیرد که آرای وجود و محمول، حقیقی است یا نه؟ کانت می‌گوید که یک محمول حقیقی نیست اما فارابی این را به گونه‌ای بیان می‌کند که این بستگی دارد که این را حکیم ماوراء

الطبیعه آن را بیان کند یا عالم منطقی؟ درواقع در اینجا مقایسه می‌کند و این مهم است که حکمای ما به این مسائل توجه داشته‌اند. برچسبی که به فلاسفه اسلامی می‌زنند، برچسب نوافلاطونی است و این زایده عدم مطالعه متون گذشته است. اعوانی افزود: گربن و ایزوتسو از بین مستشرقین با دیگران تفاوتی که دارند، این است که این دو قبل از اینکه به شرق بپردازند، خودشان فیلسوف بوده‌اند. در صورتی که دیگران این گونه نبوده‌اند. تمایز وجود و ماهیت که ابتدا در فارابی شروع می‌شود و اساس آن به مابعد الطبیعه ابن‌سینا قرار می‌گیرد، امروز وجود و ماهیت یک کلمه روزمره در فلسفه شده است. در ارسطو مسائل وجود بسیار پراکنده است.

وی با اشاره به نقش ابن رشد در فلسفه اسلامی گفت: ابن رشد منشأ کج‌فهمی‌های بسیار بوده است که یکی از آنها مساله عُرُوض است؛ عروض را به معنای عرض فهمیده است، در صورتی که این گونه نیست. به طور کلی ابن‌رشد با تمام نوآوری‌های ابن‌سینا مخالف بوده است. من اگر بخواهم از ابن‌سینا دفاع کنم، درواقع ابن‌سینا خودش در حکمت مشرقیه جواب او را داده است و می‌گوید: کسانی هستند که خیال می‌کنند ارسطو حرف اول و آخر را زده است و فکر می‌کنند که در هیچ جایی نباید با او مخالف باشند.

اعوانی در پایان افزود: کسانی که می‌خواهند فلسفه تطبیقی را بخواهند، نیازمند هستند که مقدمه ایزوتسو را به دقت مطالعه کنند و آن را مبنای کار خود قرار دهند.